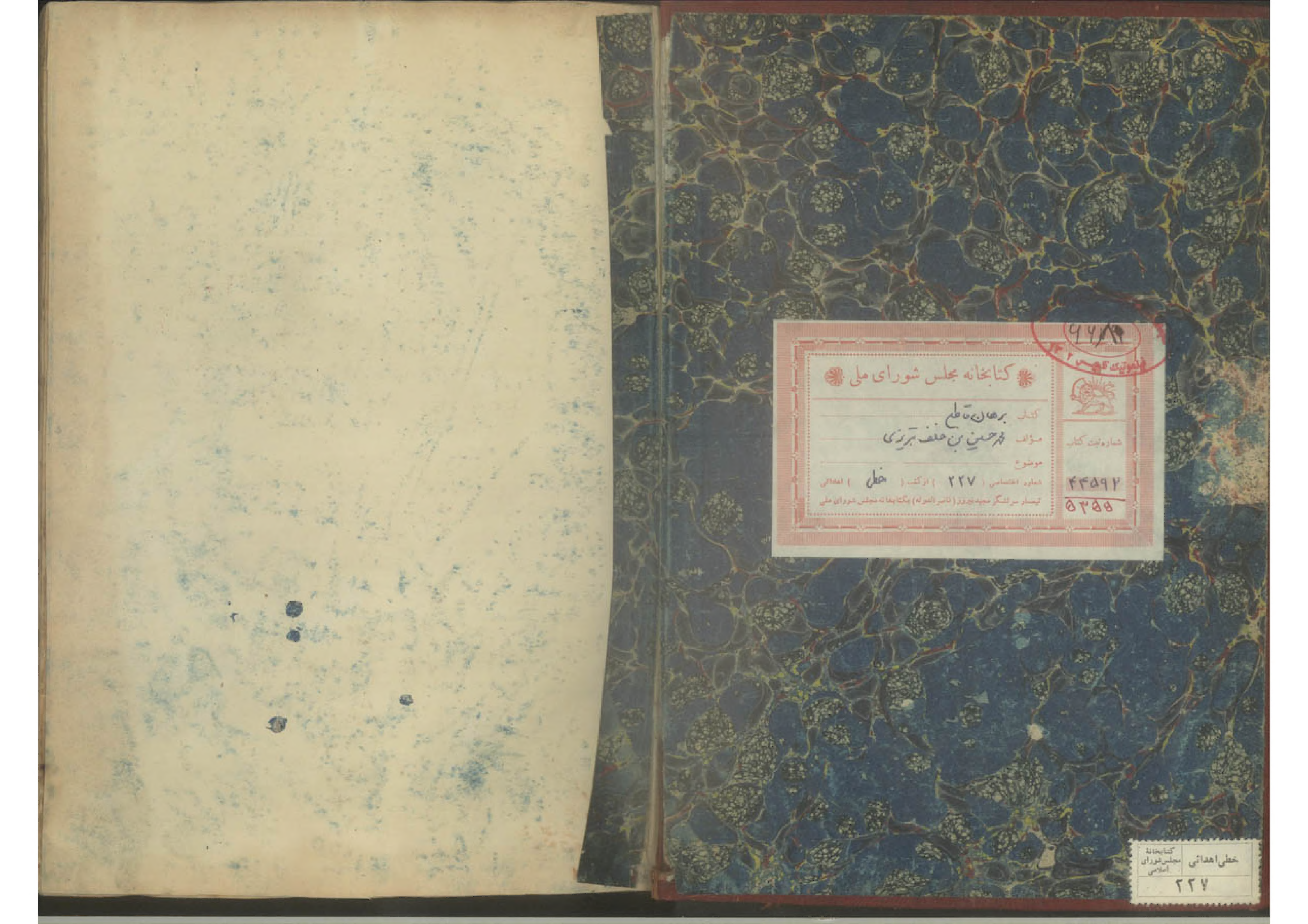

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب برهان قاطع
مؤلف محمد حسین بن خلف تبریزی
موضوع
شماره اختصاصی (۲۲۷) از کتب (خطی) اهدائی
شماره ثبت کتاب
۴۴۵۹۲
۵۳۵۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۲۲۷

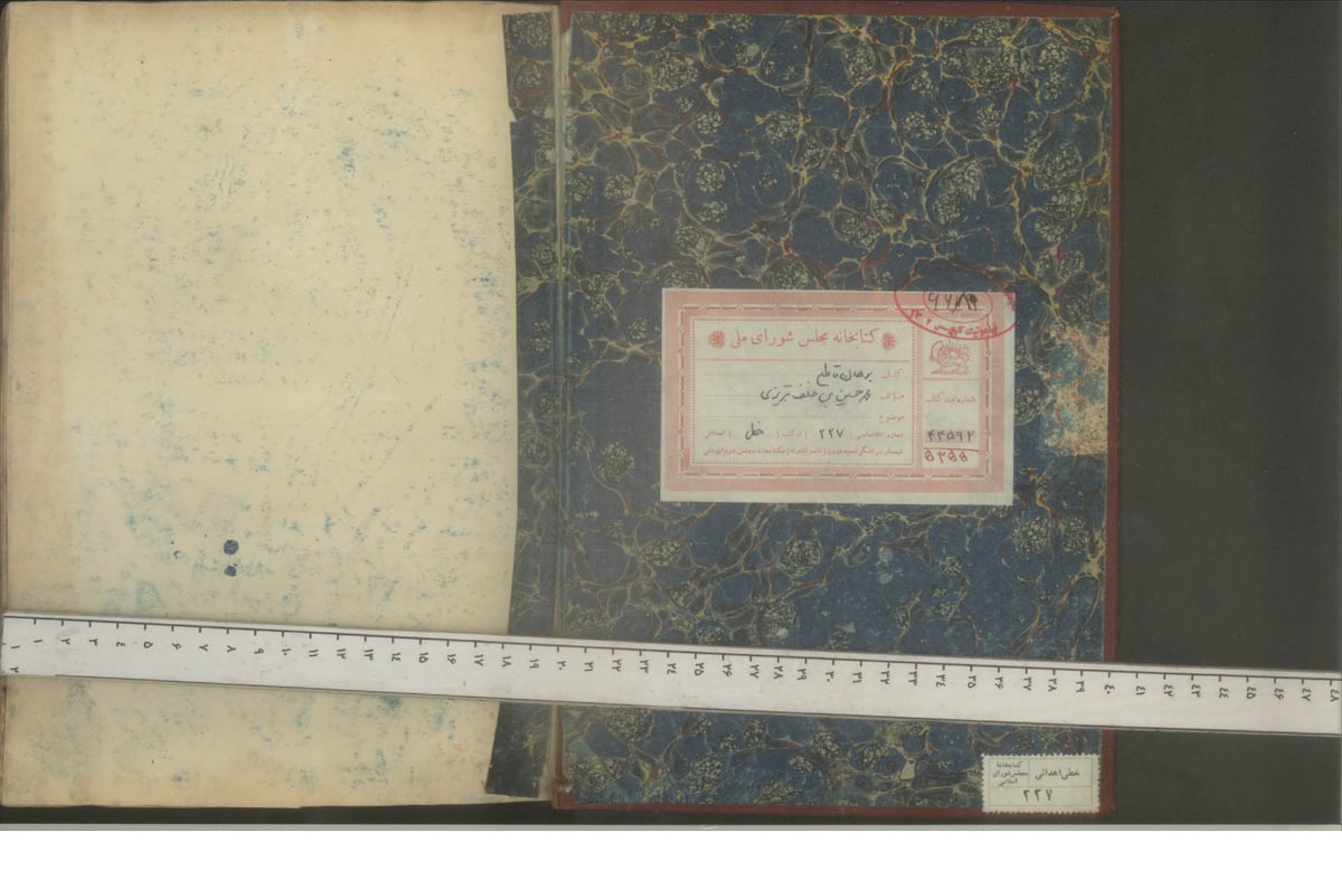
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب برهان قاطع
مؤلف محمد حسین بن خلف تبریزی
موضوع
۲۲۷ خطی
۴۳۵۹۲
۵۲۵۵
خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب برهان قاطع
مؤلف محمد حسین بن خلف تبریزی
موضوع
شماره اختصاصی (۲۲۷) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر محمد فیروز (نصرت الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۳۵۹۲
۵۳۵۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۲۲۷

[illegible] [illegible] خمسه [illegible]

جلد [illegible] [illegible] جلد

بسم الله الرحمن الرحیم

ای داده فنا به زبان و افواه یزدان گرسنه‌ی و داد گری از نام تو زینت ده زبان ... از احوال ... بهترین نعمتی که سلطان بدیع البیان
محفل زبان آرائی و نیکوترین نکته‌ای که دانشمندان انجمن سخن پیرائی به نیروی بیان و لسان فصاحت ترجمان از آن متکلم و مترنم سازند حمد و سپاس
عالمیست در خور حضرت که گلک بالغه قدرت کاملش گلشن بستانها را به حروف و کلمات از بهر معانی رنگین بستند و بهار چمن بلاغت و کاخ رفیع
نشستنگاه چمن آرائی نقوش خیالات رنگارنگ رنگین نامه از رنگ پرداخت و زبان هر یک از طوایف بنی آدم را گلستان گلستان کمال
و طوطیان شکرستان مقال اند بعضی از لغات گویا گردانید و بار مثال سواد تکلم تعیین دیوان معانی بسته و افواه ایشان را متنوع به رنگی
زبانی فصیح سامع وحدت در جام رسانید و جام صحیفه ابجد و فاتحه کتاب ولیاء ... و اصل اصول و صبیحه صحیحه که مطلع انوار است
نطق و سرچشمه جویبار امانت گری و دانش است و حقایق اشیا را بدان زبان فصاحت فزود و لسان بلاغت فزود عربی که فصیح‌ترین لغات است معجز
و کرامت پیرامون جمیل شانه و عظم برهانه اما بعد از دعوت که برآید گره غنچه شکرش برآید بر رای معنی آرای ارباب دانش و ضمیر فیاض اصحاب
هنجار بینش روشن و هویدا باشد که چون کمترین بندگان خلف التبریزی محمد حسین المتخلص به برهان محبوب است که جمیع لغات فارسی و پهلوی و یونانی و دری و
سریانی و رومی و بعضی از لغات عربی و زند و پازند و لغات مشترکه و لغات غریبه و متفرقه و مصطلحات فارسی و استعارات و کنایات معتبره که در
فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری که هر یک جامع چندین کتاب لغات بود ... که جمیع آن
و این هیچ صورت نمی‌بست مگر با سقاط شواهد و زواید بنابر آن آنچه ... دیده و پوشیده و لغات معانی آن را مختصر نموده به ترتیب
کرده و جداگانه کتابی ساخته و آن را مسمی به برهان قاطع نموده و بر نه فایده و بیست و نه گفتار مقرر و معین گردانیده و لغات و کنایات آن را بر حروف اول
و ثانی و ثالث و رابع مرتب ساخته بیت چون گهرهای بهتر از فلک ° هر یکی را به جای خویش نشاند ° امید که چون ... آن
معنی شناس دریاکشان ... و پناه خلایق پناه پادشاه و یوسف سیرت سلیمان ... هوشنگ فرهنگ جمشید ... سکندر اقبال ...
خصال قاآن ... خادم اهل بیت رسول الله بیت شهی که در صف شاهان هند ممتاز است ° چو در میانه باران گلی ... ابو المظفر
سلطان عبدالله قطب شاه ... خلد الله ملکه و سلطانه الی یوم ... به درجه استحسان ... دانسته ... اهل تمیز و انصاف ...
... است که چون لفظی از الفاظ یا اسمی از اسما یا معانی ... نظر آن ... زبان اعتراض ... عیب
ساز ... پرده پوشی کشند ... جامع لغت است ... و بالله التوفیق بیت چو برهان ... فیض یزدان ° ... مجموعه
جامع ° ... تاریخ اتمامش ... ° کتاب نافع برهان قاطع فایده اول در بیان حروف زبان دری و پهلوی و فارسی فایده دوم در بیان
... زبان فارسی فایده ۳ در بیان بعضی از حروف تهجی و تفرقه میان دال و ذال و ... که در فارسی معتبر است فایده ۴ در بیان ...

ام بکار

هر یک از حروف بیست و چهارگانه فارسی به حرف دیگر فایده پنجم در ضمایر و آنچه از حروف به هم پیوندد فایده ششم در بیان حروف مفرده که در اول
و اواسط و اواخر کلمات به جهت دریافت معانی مقصود چه آورند فایده هفتم در ذکر حروف و کلماتی که به جهت تحسین و زینت کلام می‌آورند فایده هشتم در بیان
حروف و کلماتی که در اواخر اسما و افعال به جهت حصول معانی گوناگون در آورند فایده نهم در بیان و تصحیف آنچه ... دانستن آن ضرورت
دارد ... گفتار اول در حروف همزه با حروف تهجی مشتمل بر بیست و یک بیان است گفتار دوم در حروف بای ابجد با حروف تهجی مشتمل بر بیست و پنج بیان
گفتار سوم در حرف بای فارسی با حروف تهجی مشتمل بر بیست و یک بیان است گفتار چهارم در حرف تای قرشت با حروف تهجی مشتمل بر بیست و چهار بیان
و یک انجام که آن مشتمل است بر چند لغت که اول آنها تای مثلثه باشد گفتار پنجم در حرف جیم ابجد با حروف تهجی مشتمل بر بیست بیان گفتار ششم در حرف
جیم فارسی با حروف تهجی مشتمل بر بیست و شش بیان گفتار هفتم در حرف حای حطی با حروف تهجی مشتمل بر سیزده بیان گفتار هشتم در حرف خای نخذ با
تهجی مشتمل بر بیست بیان گفتار نهم در حرف دال ابجد با حروف تهجی مشتمل بر بیست و یک بیان و یک انجام که آن مشتمل است بر چند لغت که اول
آنها ذال نقطه دار باشد گفتار دهم در حرف رای قرشت با حروف تهجی مشتمل بر بیست و سه بیان گفتار یازدهم در حرف زای هوز با حروف تهجی
مشتمل بر بیست و چهار بیان گفتار دوازدهم در حرف سین بی نقطه ... گفتار سیزدهم در حرف شین نقطه دار با حروف تهجی مشتمل بر بیست و سه بیان گفتار چهاردهم در حرف صاد بی نقطه با
حروف تهجی مشتمل بر ده بیان و یک انجام که آن مشتمل است بر چند لغت که اول آنها ضاد نقطه دار باشد گفتار پانزدهم در حرف طای حطی با
حروف تهجی مشتمل بر دوازده بیان و یک انجام که آن مشتمل است بر چند لغت که اول آنها ظای نقطه دار باشد گفتار شانزدهم در حرف عین
بی نقطه با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار هفدهم در حرف غین نقطه دار با حروف تهجی مشتمل بر هفده بیان گفتار هیجدهم در حرف فای
سعفص با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار ۱۹ در حرف قاف قرشت با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار ۲۰ در حرف کاف تازی با
حروف تهجی مشتمل بر بیست و سه بیان گفتار ۲۱ در حرف کاف فارسی با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار ۲۲ در حرف لام با حروف تهجی
مشتمل بر بیست و دو بیان گفتار ۲۳ در حرف میم با حروف تهجی مشتمل بر بیست و هشت بیان گفتار ۲۴ در حرف نون با حروف تهجی مشتمل بر بیست
و چهار بیان گفتار ۲۵ در حرف واو با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار ۲۶ در حرف هاء هوز با حروف تهجی مشتمل بر هفده بیان
گفتار ۲۷ در حرف یای حطی با حروف تهجی مشتمل بر نوزده بیان گفتار ۲۹ در لغات متفرقه محتوی بر هشتاد و یک لغت کنایات ...
... فایده اول باید دانست که بعضی از علما و مورخان فارسی را منسوب به فارس نموده‌اند که پارس پسر پهلو بن سام بن نوح است
و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بود و آن ملک به نام او موسوم شده بود و در این زبان هم به او منسوب و بعضی گفته‌اند پارس منسوب به پارس
پسر عامور بن یافث بن نوح است و فارس معرب پارس است و عربان گویند که فارسیان از نسل هیرام بن ارفخشد بن سام بن نوح
است و ایشان ده تن بوده‌اند همه شجاع و دلیر و چون به زبان خود سوار را فارس می‌گویند بنابر آن بدین نام موسوم شدند والعلم عند الله تعالی
و باید دانست که در قدیم تمام ممالک ایران را پارس می‌گفته‌اند و آن از کنار جیحون است تا آب فرات و همچنین از باب الابواب است تا
کنار دریای عمان و بعد از ایام و تغیرات از منه بیرون ولایتی موسوم به پارس شده و از پارس جدا گشته چنانکه خراسان قدیم هم مشتمل
بر ولایات در شرق ... و خراسان گویند و در زمان ظهور اسلام به سبب مناسبت آب و هوای صفاهان و توابع آن عراق عرب و ...

و تابع ارباب لغت

ار فرخش بن

حرف جیم مجموم کرده شده است ... [illegible] ... پارسی ... [illegible]

... زبان پارسی ... چهار ... [illegible] ... زبان ... و دیگری ... [illegible]

[illegible]

... قسم دوم ... [illegible]

[illegible]

... قسم اول ... [illegible]

... قسم دوم ... [illegible]

... قسم سوم ... [illegible]

[illegible]

دال است و گروه دال معجم خوانند ؛ یعنی در کلمه که واقع شود اگر پیش از آن یکی از حروف علت باشد و الف و یای مجهول است و آن حرف ساکن باشد ذال

نقطه دار است ... [illegible] ... چنانکه انوری گفته است **نظم** دست تنها چون ید بیضا نمود ؛ ز رخ و تو در جهان جهان فرخنده ؛ ... [illegible]

... خواهد بود ؛ که قافیه دال شود که در عالم جود ؛ پس در صورت حرف ... که فارسی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

دشنید

[illegible]

فایده چهارم

[illegible]

فایده پنجم

[illegible]

فایده ششم

[illegible]

[illegible]

فایده هشتم

[illegible]

فایده نهم

[illegible]

[illegible]

فایده پنجم [illegible]

[illegible]

[illegible]

از کتاب برهان قاطع در حروف هجا [illegible]

باب الف [illegible]

آب [illegible]

آب آتشناک [illegible]

آب آتش رنگ [illegible]

آب آتشین [illegible]

آبکار [illegible]

آبادان [illegible]

[illegible]

[illegible] آب انگور [illegible]

[illegible] آباد [illegible]

[illegible] آباکان [illegible]

[illegible]

آب خضر [illegible] آب دادن [illegible]

[illegible] آب دستان [illegible] آب دندان [illegible]

[illegible] آب رز [illegible] آب زدن [illegible]

[illegible] آبرو [illegible]

[illegible]

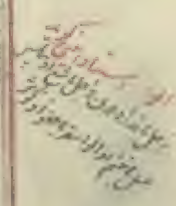

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اورشدیدان

[illegible]

اورنگ

اجهه [illegible]

اجهود [illegible]

اجوان [illegible]

[illegible]

ابلاغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد فلک تیز پر

بناب
زیبا نگار و چالاک شدن

بایک

باریک

بیت المقدس
قبلهٔ نصاری و یهود

بیت المال
خانهٔ مال

[illegible]

[illegible]

[illegible] پاداشن [illegible]

[illegible]

پایخ کسار [illegible]

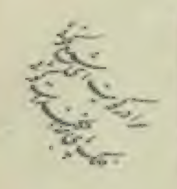

پلپیا

پچار

[illegible]

پاپی پرستی

پلپس

[illegible]

[illegible]

پرستک و پرستوک

پر غراب

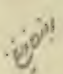

[illegible]

[illegible]

پساوکندن

وپس جاپش

پسکلک

[illegible]

پنج انگشت [illegible]

[illegible]

پنج پا [illegible]

[illegible]

پنجاره [illegible]

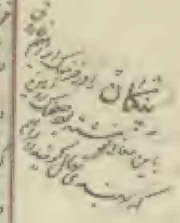

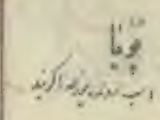

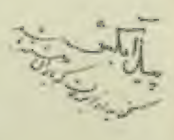

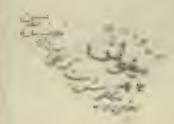

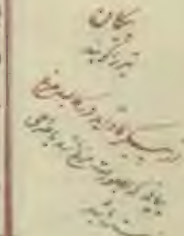

گفتار چهارم از کتاب برهان قاطع در حرف تای قرشت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تخته زدن

و ترک چین

ترکان

[illegible]

[illegible]

تر زبان

[illegible]

ترنگ

ترلف

[illegible]

تسلیک

تف خوان

[illegible]

تودان [illegible]

ترنج

تریاق

وتریانه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تنگ لوش

تنگ لوشا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

توشک خانه

توقع
[illegible]

توشاف
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تیماج [illegible]

گفتار جیم از کتاب برهان قاطع در حروف جیم ابجد با حروف تهجی مبنی بر بیست بیان و ... لغت و کنایت

بیان اول در جیم ابجد با الف مشتمل بر یکصد و ... لغت و کنایه

[illegible]

جانادور [illegible]

جانوسار

جان

[illegible]

[illegible]

جشن [illegible]

جشن [illegible]

[illegible]

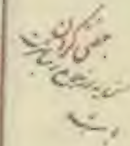

[illegible]

جلوشا

[illegible] ... جم [illegible] ... [illegible]

جام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جودی [illegible]

جوزگند [illegible]

[illegible]

جونغار

[illegible]

اول جیم فارسی با الف مشتمل بر [illegible] لغت [illegible] چا

[illegible]

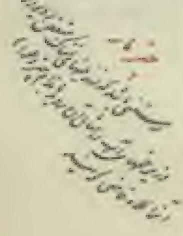

چرخ دالاب

[illegible]

چراغ پرهیز

[illegible]

[illegible]

[illegible] **چلاس** [illegible] **چالاک** [illegible] **چلاله** [illegible]

[illegible] **چلاکو** [illegible] **چلانک** [illegible]

[illegible] **چلب** [illegible] **چلپاسه** [illegible]

[illegible] **چلیک** [illegible]

[illegible] **چلپاسه** [illegible]

[illegible] **چلوب** [illegible]

[illegible] **چلچراغ** [illegible]

[illegible] **چلیپا** [illegible]

[illegible] **چم** [illegible]

[illegible] **چماق** [illegible]

[illegible] **چمان** [illegible] **چمچه** [illegible]

[illegible] **چمانه** [illegible]

[illegible] **چمباک** [illegible]

[illegible] **چمچاخ** [illegible]

چمچاخ

چنگس

چارک

چتری

چرخ

جبستان بر وزن [illegible]

[illegible]

[illegible]

خاتم سلیمان نشان

خاتون چین
کنایه از خورشید است
و خاتون عرب
کنایه از ماه است

[illegible]

خامادریوس

خامادانه

[illegible]

خانقاه باد [illegible]

[illegible]

خاکدان [illegible]

[illegible]

خاک گردن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرابین

[illegible]

[illegible]

خرجول
[illegible]

خرکه
[illegible]

خرسنه
[illegible]
هم است

خرم فرد

خرمن

خرس کده

کنایه از [illegible]

[illegible]

[illegible]

خسف

خسیدن

خشت زدن

[illegible]

خشک جام

خشان

خشودن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دالک

[illegible]

دامن کشیدن

داموز

دامنه

داج الداج

دانش آشکار

[illegible]

دانه چیدن

[illegible]

دانه سودن

داد و بامن

[illegible]

دبوره

دبوش دار

[illegible]

دبوکیک

دجال اعور

یکچشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیسقوریدوس

دلیناو

[illegible]

دیباقوس

دیب

[illegible]

دیده‌بان

[illegible]

دیرمکافات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رستگار

رطل نوش گران

قیس

رقص پهلو

رکاب سکوه
جا لها گوینده

[illegible]

رکیدن

[illegible]

زنده دل دیدن

[illegible]

رنگ از دادن

رنگ بر آوردن
یعنی [illegible]

رنگ پیچ

سرکین بکمان

روباه ترک

روز بازخواست
روز قیامت را گویند

روزینه

روزکرد

روزان

روش

روشناسان

روشن کیس

روفس

روکاه

روپوس

در روی نما

رهبان

ربان

ریوقاف

ریعیه خم

زاده جوت

[illegible]

ریکان

بروزن [illegible]

[illegible]

زرام

زادویانه

زاغوک

زال بدفعال

[illegible]

زبر

[illegible]

[illegible]

زردهشتی

زرده وبال

[illegible]

زرین ترک

[illegible]

زماروغ

زلیخا

زیاد

زبان

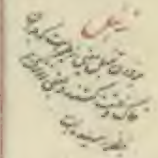

زورق

زوکل

[illegible]

زاهن
بروزن آهن

[illegible]

زین برگاو نهادن

زیمن
بروزن زمین

ژاژنک

[illegible]

گفتار بیست و یکم از کتاب برهان قاطع در حرف زای فارسی با حروف تهجی [illegible] بیان اول در زای فارسی با الف [illegible]

[illegible]

زیرک سار

زیغور

[illegible]

کتاب برهان قاطع در حروف سین بی نقطه با حروف تهجی [illegible]

ساروغه

سازوار

سازور

ساغری

سال پر

[illegible]

سالیون

ساهور

[illegible]

سایه پرورد

سایه رکاب

سبز قدم

سبز باغ

سبز پوشان

سبکران

ستاره شمار

ستاره شناس یعنی ستاره شمار که منجم باشد

[illegible]

ستون آورده

ستا

[illegible]

سراوه
[illegible]

[illegible]

سراو
بروزن [illegible] نام [illegible]

سرای [illegible]
[illegible]

سرای [illegible]

[illegible]

سروش
[illegible]

سکالیدن

سلجوق

سلحفات

سلوت

[illegible]

و سوارکان آب

سوارک آب

با کاف معنی سواران آب است که حباب و سوطه آب باشد

سوار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام شد گفتار چهاردهم از کتاب برهان قاطع در حرف سین بی نقطه [illegible]

[illegible] با الف مشتمل بر [illegible] بیت [illegible]

شاباش [illegible] شابا [illegible]

[illegible] شابرالنیم [illegible]

[illegible] شابرو [illegible]

شاپور [illegible] شاپو [illegible]

[illegible] شاپورگان [illegible]

[illegible] شابیج [illegible]

[illegible] شاتل [illegible]

[illegible] شاخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاخ [illegible]

[illegible] شاخ شاخ [illegible]

[illegible] شاخه [illegible]

[illegible] شاخسار [illegible]

[illegible] شاخسار [illegible] شاخ شاخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاخ غزال [illegible] شاخ گوزن [illegible] شاخ [illegible]

[illegible] شاخل [illegible] شاخول [illegible]

[illegible] شاخی [illegible] شاد [illegible]

[illegible] شادب [illegible] شاد بهم [illegible]

شاخ [illegible]
[illegible]
شاخ زرین [illegible]
[illegible]
شاخ سمن [illegible]

[illegible] شاد باد [illegible]

[illegible] شادبهر [illegible] شاخ [illegible]

[illegible] شادخوار [illegible] شادخوار [illegible]

[illegible] شادخوار [illegible]

[illegible] شادخوار [illegible] شادروان [illegible]

[illegible]

[illegible] شادروان [illegible]

[illegible]

[illegible] شادگان [illegible]

[illegible] شادمار [illegible] شاد [illegible]

[illegible]

[illegible] شاد [illegible]

[illegible]

[illegible] شادمان [illegible]

[illegible] شادیچه [illegible]

[illegible] شار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شارد [illegible]

[illegible] شارستان [illegible]

[illegible] شارنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] شارک [illegible]

[illegible] شارنا [illegible]

[illegible] شادور [illegible] شاروان [illegible]

شاد و [illegible]
[illegible]

[illegible] شاسپرم [illegible] شاشو [illegible]

[illegible]

شاه عنوان سخن

[illegible]

[illegible]

شبانور

[illegible]

شترای

[illegible]

شین نقطه دار با بای فارسی [illegible]

[illegible]

شسلیدن
با لام بروزن [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد

[illegible]

سخت باشد سخن بروزن ... چان ... شخود ...
... شخنه چهار حصار ... شخنه چهارم حصار ...
... شخنه چهارم ... شخنه در باغ ... شخنه شب ...
... شخنه شب سحر ... شخنه طوطی ...
شخنه ... شخ ...
... شخا ...
... شخادادن ... شخار ...
... شخال ... شخالیدن ... شخار ...
... شخامیدن ... شخاییدن ... شخد ... شخار ...
... شخش ...
... شخشیدن ...
... شخکاسه ... شخل ...
... شخلیدن ... شخم ...
... شخن ... شخنار ...
... شخود ... شخودن ...
... شخول ...
... شخولیدن ...
... شخیدن ...
... شخیده ... شخیش ... شخیل ...
... شخلیدن ...
... شد ... شدکار ...
... شده ...

[illegible]

شخ سالار

شخاوادن

شخیده

شش تیر

شش جهت

شش ضرب

شش قاطل

شغه

شغا

شقرد

شهاد

شق

شکاوند

[illegible]

شکفت

شکال [illegible]

شکون [illegible]

شلکک

[illegible]

شمشار

[illegible]

[illegible]

شنجار [illegible]

[illegible]

ششه [illegible]

شهروزه

شهره
نام طبلی است مثلاً
شهره شهروز و نیز طبلی

شولیدن
بر وزن شوریدن به معنی
...
کردن باشد

[illegible]

کنایه از آسمان اول است [illegible]

[illegible] خوناب

[illegible]

شب سرطان

[illegible]

شیدرنگ

شیدوش

شیران [illegible]

[illegible]

صحرای قدس

صدف

صاحب قران

صاحب فرمان

صبح روان

صفاهان

طرم

طری بله

عشوه
فریب را گویند

عصفر

عقل اکبر

عقد پرسر

عقیق ناب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غولک [illegible]

غیار [illegible]

[illegible]

[illegible] در بیان حرف فا با الف [illegible]

[illegible]

فاده [illegible]

[illegible]

فاقا

[illegible]

[illegible] **فراک** [illegible]

[illegible] **قرد** بفتح اول [illegible] **قرآن** [illegible]

[illegible] **قر** [illegible] **قرمان** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیان [illegible] در حرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قرول

قلّام

[illegible] **فرا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فرابر** بفتح اول [illegible]

[illegible]

[illegible] **فرخین** [illegible]

[illegible] **فراخ** بفتح اول [illegible]

[illegible] **فراغ** بفتح اول [illegible]

[illegible] **فراخ آستین** [illegible] **فرخش** [illegible]

[illegible] **فراخ دست** [illegible] **فراخ روش** [illegible]

[illegible]

فراغار

فراخ ره

[illegible]

فراشودن

فربه بودن

فرخوری

[illegible]

فرزنشاد

[illegible]

[illegible]

فرکاج

[illegible]

فرموده

فروهنده

بروزن فروهشته

فروداست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرهوری

فریادخوان

فرپ

[illegible]

فریوردی

[illegible]

فقاع

[illegible]

فغفور

فقع گشودن
بمعنی فقاع گشودن است که کنایه از [illegible]

[illegible]

فرشته

[illegible]

فوس

[illegible]

[illegible]

باب لام مفتوح با قاف و لغت و کنایت

قل [illegible]

قلات [illegible]

قلاسنگ

قلاچی

قلاقوس [illegible]

قلطبان

قلیطه

قلطیده

فلقراط

قلوده

قلیاقوس

قنج انگشت

قج اوش

فندق سیاه رنگ

[illegible]

فوتنج

فوریون

فولس بروزن [illegible]

... بیان ۱۱ در حرف فا با واو ... فوب ... فوتنج ...

[illegible]

فاور

فرورجشت

... بیان ۱۹ در حرف فا با یای حطی ...

[illegible]

قاران … قاز … قارغان … قاسم … قاصه … قاطول … قاف … قاقم … قاقله … قالوس … قانون … قاوه … قاویل … قای … قایم

بیان … در قاف با بای ابجد

قباس … قبای … قبچاق … قبرس … قبطی … قبله … قبله زردشتیان … قبله مجوس و ترسایان … قبه … قبه فلک … قبیله

بیان سی و دوم در قاف با تای قرشت

قت … قتاد

بیان سی و سیم در قاف با جیم فارسی

قچ … قچقار

بیان سی و چهارم در قاف با دال ابجد

قدح … قدر … قدم … قدمگاه

بیان … در قاف با رای قرشت

قرا … قراچور … قراخان … قراسو … قراضیا … قراطاغون … قرال

قبله

قبله گاه مجوس و ترسایان

علیا

قراسو

قراطاغون

قرن نام شهری

قرقف

[illegible]

قیفور [illegible] قیصوم [illegible] قیطاقون [illegible] قیطس [illegible] قیطون [illegible] قیل [illegible] قیلقی [illegible] قیلوس [illegible] قیلوط [illegible] قیل و قال کردن [illegible] قیمولیا [illegible] قینا [illegible]

گفتار بیست و یکم از کتاب برهان قاطع در حرف کاف [illegible]

[illegible] بیان کاف تازی با الف [illegible]

کابک [illegible] کابل [illegible] کابیدن [illegible] کات [illegible] کاتب [illegible] کاتوره [illegible] کاتوری [illegible] کاج [illegible]

کاچال [illegible] کاچ خوردن [illegible] کاچک [illegible] کاچه [illegible] کاچی [illegible] کاخ [illegible] کادی [illegible] کار [illegible] کاربان [illegible] کارتن [illegible] کارچوب [illegible] کارد [illegible] کاردان [illegible] کاروان [illegible] کارگاه [illegible] کارگر [illegible] کارنامه [illegible] کاروانک [illegible]

کادول [illegible]

[illegible] کارو [illegible] کاری [illegible] کاریز [illegible] کاز [illegible] کارد [illegible] کاس [illegible] کاسان [illegible] کاسه [illegible] کاسنی [illegible] کاسه‌لیس [illegible]

[illegible] کاشانه [illegible] کاشت [illegible] کاشتر [illegible] کاشکی [illegible] کاشم [illegible] کاشه [illegible] کاشی [illegible] کاغ [illegible] کاغذ [illegible] کافور [illegible] کافوری [illegible] کافیلو [illegible]

کاوکاو

کبود پشت

وکربش

کرکسان چرخ

[illegible]

کرم بادریه

[illegible]

کردان

[illegible]

کرزدن

کرانه

کریجی

کرفتن

کریبودوم

گستر

گستبه

گیلان

گس

کسیفون

کشی

کشتی بزد

جمع

شراب فروشی را گویند و بضم اول کوزه کوچک و کاسه گلی را گویند و بعربی قدح خوانند کلاله بضم اول بر وزن نخاله موی پیچیده [illegible]

[illegible] کلالیو [illegible] کلان بفتح اول بر وزن [illegible] بزرگ [illegible]

[illegible] کلاو [illegible]

[illegible] کلاه [illegible]

[illegible]

[illegible] کلبیا [illegible] کلباسو [illegible] کلبستان [illegible] کلبسو [illegible] کلبتان [illegible] کلتبان [illegible] کلج [illegible]

[illegible]

[illegible] کلجار [illegible] کلجه [illegible] کلچه [illegible] کلچ [illegible] کلس [illegible] کلغد [illegible] کلف [illegible] کلفشنک [illegible] کلک [illegible] کلکل [illegible] کلم [illegible] کلکلنک [illegible] کلکسا [illegible] کلم [illegible] کلو [illegible] کلن [illegible]

[illegible]

کلنجار [illegible]

[illegible]

دکله برنه جثی

دکله دری

کله دخانی

[illegible]

کلید [illegible]

کلیدست

معنی [illegible]

کلیسا

معنی کلیسا است [illegible]

باشد

[illegible]

کمان [illegible]

کمان گروهه [illegible]

[illegible]

۴۱

و گم گشودن

[illegible]

[illegible]

کندوره

[illegible]

کنایه از چیزی ... [illegible] کنگره‌دار بفتح اول و ثالث ... [illegible]

... [illegible] بستان ... [illegible]

[illegible]

کوهجه در ترب

[illegible]

کوبن

[illegible]

[illegible] کوچن [illegible]

[illegible] کوتا [illegible] کوتاه پا [illegible]

[illegible] کوتاه پایه [illegible]

[illegible] کوتاه نظر [illegible]

[illegible] کوتوال [illegible]

[illegible] کوتاه بال [illegible]

[illegible] کوچ [illegible]

[illegible]

[illegible] کوداب [illegible]

[illegible] کودن [illegible]

[illegible] کودک [illegible]

[illegible] کوردل [illegible]

[illegible] کوری [illegible]

[illegible]

کورش

و کنایه از فلک هفتم

[illegible]

کوروه

[illegible]

کوشیار

بروزن هوشیار

کوفج

شاموش

[illegible]

کوه اخضر

کوه بکوه

[illegible] کوستن [illegible] کوکش [illegible]

[illegible]

[illegible]

... از کتاب برهان قاطع گفتار بیست و دوم در حرف کاف ...

بیان ... در کاف فارسی ...

وکاهنبار وکاهنبارها

وکاهنبارها

[illegible] کبت [illegible]

[illegible] کبیس [illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با بای فارسی [illegible]

[illegible] کپن [illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با تای [illegible] کت [illegible]

[illegible] کتم [illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با جیم [illegible] کج [illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با چیم فارسی [illegible] کچ [illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با دال [illegible] کد [illegible]

[illegible]

[illegible] بیان ... در کاف فارسی با رای [illegible]

[illegible]

کاف فارسی با رای [illegible] کر [illegible]

[illegible] کرا [illegible]

[illegible] کراد [illegible]

[illegible] کران [illegible]

[illegible] کرانه [illegible]

[illegible] کراس [illegible]

[illegible] کرامی [illegible]

[illegible] کران جان [illegible]

[illegible] کران خواب [illegible] کران دست [illegible]

[illegible] کران رکاب [illegible] کران سایه [illegible]

[illegible] کران سنگ [illegible]

گران گوش

گرانمایه

گربه از بغل افکندن
کنایه از ترک کردن حیله و فریب

گربه زیر بغل کردن
کنایه از مکر و تزویر

گردیدن

[illegible]

[illegible]

[illegible] گرگ آشتی [illegible] گرگ آشنا [illegible]

[illegible] گرگان [illegible]

[illegible] گرکاد [illegible]

[illegible] گرگ بند [illegible] گرگ بندکون [illegible]

[illegible] گرگ [illegible]

[illegible] گرگر [illegible]

[illegible]

[illegible] گرگ فشنگ [illegible] گرگ مست [illegible]

گرگن [illegible]

[illegible] گرکنج [illegible]

[illegible] گرگوی [illegible]

[illegible] گرگین [illegible]

[illegible] گرگینه [illegible] گرم [illegible]

[illegible] گرابان [illegible]

[illegible] گراد [illegible]

[illegible] گرایل [illegible]

[illegible] گرمک [illegible]

[illegible]

[illegible] گرم [illegible]

[illegible] گرفتن [illegible] کرال [illegible]

[illegible] کرایل [illegible]

[illegible] کریان [illegible]

[illegible] کریچه [illegible]

[illegible] کریس [illegible]

[illegible] کرنیس [illegible]

[illegible] گزارش [illegible]

[illegible] گزارش نامه کتاب تفسیر خواب [illegible] و کتاب تفسیر [illegible]

[illegible] گزارنامه [illegible] کتاب تفسیر و کتاب تفسیر خواب [illegible] گزارنده [illegible]

گزاره [illegible] گزارنامه [illegible]

[illegible] گزارینده [illegible]

[illegible] گزاف [illegible]

[illegible] گزاکه [illegible]

[illegible] گزند [illegible]

[illegible] گرزه [illegible] گرزین [illegible] گرمی [illegible] گرنج [illegible] گرنیش [illegible] گرگ [illegible] گرم [illegible] گستاخ [illegible] گستردن [illegible] گسترش [illegible]

[illegible] کسته [illegible] کسی [illegible] کسیل [illegible] کشاد [illegible] کشاده [illegible] کشاده زبان [illegible] کشاب [illegible] کشف [illegible] کشته [illegible] کشتن [illegible] کشی [illegible]

گشتب

[illegible] گل [illegible]

[illegible] گل ارمنی [illegible]

[illegible] کلاله [illegible] کلان [illegible]

[illegible] کلاه [illegible]

[illegible]

[illegible] گلچین [illegible] گل حیا [illegible]

[illegible] گلزار [illegible]

[illegible] گلشن [illegible] گلشهر [illegible]

[illegible]

کالک

کالک انار

کلکج

کالجه

کل

گل گندم

گل کنده

گل کوزه

کلکون

کلوخ

کلم

گل مشکین

کلموژ

کلنار

کلناک

گل شسته

گل نشاط

گل نفس

کلنگبین

کلو

کلوته

کلوله

کلوه

کلوی آسیا

کلومرغ

کله

کله دوست

کله موش

کلیچه

کلیز

کلیم شوی

کلیم کوشان

گل یوسف

کمان

[illegible] گلگونه [illegible]

[illegible] گنبد [illegible] گنبد ازرق [illegible] گنبد اخضر [illegible] گنبد پیروزه [illegible]

[illegible] گنبد خضرا [illegible] گنبد لاجورد [illegible] گنبد [illegible]

[illegible] گنبد گردان [illegible] گنبد [illegible]

[illegible] گنبد گل [illegible] گنبد [illegible]

[illegible] گنج [illegible]

[illegible] گنجار [illegible] گنجاره [illegible]

[illegible] گنج افراسیاب [illegible] گنج الهی [illegible]

[illegible] گنج بادآورد [illegible]

[illegible] گنج بار [illegible]

[illegible] گنج حکیم [illegible] گنج خاکی [illegible]

[illegible] گنج [illegible] گنج دیوار [illegible]

[illegible] گنج [illegible] گنج روان [illegible]

[illegible] گنجه [illegible] گنج سوخته [illegible]

[illegible] گنج شادآورد [illegible] گنج شایگان [illegible]

[illegible] گنج فریدون [illegible]

[illegible] گنج کاوس [illegible] گنج کاویش [illegible]

[illegible] گنجا [illegible] گنجور [illegible]

[illegible] گنجه [illegible]

[illegible] گند [illegible] گندا [illegible] گنداور [illegible] گنداهی [illegible]

[illegible] کوبیا [illegible] کوبیاد [illegible] کوپیاست [illegible]

[illegible]

[illegible] کورک [illegible] کورکان [illegible] کورکیا [illegible] کورن [illegible] کوره [illegible] کوری [illegible]

[illegible]

گفتار بیست و سیم از کتاب برهان قاطع در حرف لام با حروف تهجی

[illegible] لا [illegible]

[illegible] لالی [illegible]

[illegible] لاو [illegible]

[illegible] لاوک [illegible]

[illegible]

[illegible] لباب [illegible]

[illegible] لبستان [illegible]

[illegible] لبید [illegible]

[illegible] لبیدن [illegible]

[illegible] لبیش [illegible]

[illegible] لبیشه [illegible]

[illegible] لپ [illegible]

[illegible] لتره [illegible]

[illegible] لت [illegible]

[illegible]

٤٩٢

[illegible] **لحم** [illegible]
[illegible] **لحن** [illegible]
[illegible] **لغت** [illegible]
[illegible] **لچک** [illegible]
[illegible]
[illegible] **لخت** [illegible]
[illegible] **لخشه** [illegible]
[illegible] **لخلخه** [illegible]
[illegible] **لخشیدن** [illegible]
[illegible] **لغت** [illegible]

[illegible] **لش** [illegible]
[illegible] **لعاب عنکبوت** [illegible]
[illegible] **لعاب** [illegible]
[illegible] **لعبت** [illegible]
[illegible] **لعبتان چین** [illegible]
[illegible] **لعبت زنجی** [illegible]
[illegible] **لعبت مطلق** [illegible]
[illegible] **لعل** [illegible]
[illegible] **لغام** [illegible]
[illegible] **لغز** [illegible]
[illegible] **لغزیدن** [illegible]
[illegible] **لغوه** [illegible]
[illegible] **لفچ** [illegible]

لکام ودادن [illegible]

[illegible]

[illegible] لغچان [illegible]

[illegible] لکام [illegible]

[illegible]

لوح پا

دعا خواندن

لوشه

لیسه

لیزدان

لیلک

ماربین

ماچان

مادرآب برنش

مار بار
و بروزن کار دار است

ماربیستان

مار ضحاک

ماریره

ماردیستان

مارون

[illegible]

ماربازه

ماکر

ماکو

[illegible]

مالک و دینا

مالمکا

مال وا

ماه برکوهان

ماهلو

[illegible]

[illegible]

مشك

[illegible]

منه

متولی خیره زبان

مثنك

[illegible]

شل عطار دو بوده

مثانه

[illegible]

[illegible]

ماهیدان

ماهی بریان

ماهی زهره

ماهی سپهر

ماهیه فرنگی

مشربام

محاجم

شکر بوره بشکره

محرور

محرم

مخ

محبت

محلا

محیطا بر وزن ...

[illegible]

[illegible]

خانه زر

مرغ
چراگاه

مرداس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرغ جناب

مرغ باغ

عرشی

مطرب

[illegible]

افشلی

مرد شهان

مرة

غلن

[illegible]

٤٨٥

[illegible]

شماسنگ

[illegible]

اشتی

حصه سبز

مشک طرامشیر

[illegible]

مستان

غالیه لون

[illegible]

بیان لام در میم با فا مفتوح چهار لغت

[illegible]

بیان لام در میم با قاف مضموم چهار

[illegible]

نکوک — تکیه گران

دریانیدن

ملاک تنگ

[illegible]

حمل دارد

منش

مورد اسپرم

مولون

موی نوشتن

موی خیر

مویه گر
بمعنی نوحه گر است که گریه و زاری باشد

مهندس موسی

مهراج زنگ
پادشاه زنگ را گویند

مهرخاوران

مهر دانان

مهرگان خاصه

مهر جان دارو

میانسرا

[illegible]

[illegible]

گفتار بیست و پنجم از کتاب برهان قاطع در حرف نون

[illegible] بیان [illegible] نون با الف [illegible]

[illegible]

ناخن پیرایی

ناخوشت

نازپری

ناقوس

[illegible]

ناف خاک
بمعنی ناف زمین است [illegible]

ناف آف

نافه [illegible]

[illegible]

ناگریز [illegible]

نام برد [illegible]

[illegible]

آتشیزه [illegible]

نامیه [illegible]

نان کور

[illegible]

[illegible]

نکات

نگاشته

نقش دراز

نقش طلا

نقره خنگ

نقش بهرام

برکار کردن

نقش پرور

نقطه دایره

و نمایش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نوب حوادث

نوای [illegible]

نوای خسروانی

[illegible]

نوران

نوپسین

نوشه

نوف

نوکاره

نوک‌پوش

نجو سنگ

نخانه بیسا

نیم خانه

نیم دیا

نیم سنگی

نیوبرودی

بیان اول در واو با الف

و بشش لغت و کنایه

وادار

وادارنگ

واریاب

وارث دارود

وارون

واک

وخشی [illegible] وخشیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

وروليد

وسنک

[illegible]

[illegible]

وشاقان چمن

وسکول

[illegible]

زرور

ولایت قالواچی

وتنگ

[illegible]

... [illegible] بیان اول در حرف ها با الف مشتمل بر پنجاه لغت و کنایه

[illegible]

ونگه

ویژه

ویژ [illegible]

٤٤٣

هفت پیکر

هفت چشمه

هفت خوان

هفت دکان

هفت ده

هفت راه

هفت زمین

هفت سلام

هفت سلطان

هفت طارم

هنجک

هندسان
بروزن هندوان ...

هندوی چادر

هندوی کردن

هندوی گهری

هنگامه گیر

هوان
خوراری

هوام

هوای ...

هوبیسا

هوزان بروزن سوزان [illegible] هوژیر بفتح [illegible]

هوژه بفتح [illegible]

هوس با ثانی [illegible] هوسرب [illegible]

هوش [illegible]

هوشاره

هوشاردن

هوفاریقون

[illegible]

هوید

[illegible]

هیز

هیکل خاک غبار

یاد

یاره

فروشی

یازدن

یاسمن

یاسم

یاقوت

یال

بیان دریای حطی باهای قرشت

یوغنو

یولغ

یراق

یغمای اول

یکون

یکانه گوی

[illegible]

بیان اول در یای حطی با بای هوز مشتمل بر [illegible] لغت

[illegible]

بیان اول در یای حطی با واو هوز مشتمل بر [illegible] لغت

[illegible]

بیان اول در یای حطی با بای هوز مشتمل بر [illegible] لغت

[illegible]

از کتاب بیان [illegible] در لغات متفرقه که مشتمل بر [illegible] لغت و کنایه

[illegible]

زردا

دچار بهم دال ابجد و جیم فارسی با الف کشیده و بای قرشت زده رسیدن و ملاقات کردن کسی باشد با کسی دیگر ناگاه. زردا بفتح زای قرشت و دال ابجد کشیده بمعنی زرد باشد

رضوان گرمه کنایه از بهشت عنبر سرشت است. زرعلی زغا صاحب کنایه از آفتاب است. زرپ بفتح زای نقطه دار و سکون رای بی نقطه ... زرچه بفتح زای نقطه دار و جیم فارسی ... زرزره ... زرشه ... زرقوم ... زکال ... سجک ... شجک ... شخو ... صطم ... صقلاب ... طپیدن ... طرح ... طخشیون ... عاب ... عظلم ... غث ... غجک ... غمول ... فال افاق ... فیولیون ... قف ... قم ... قمش ... قنبل ... کفاه ... کدر ... کفیشون ... کفاله

[illegible]

کفت ... کلیستان ... لست ... لدرو ... لصف ... برش ... مخک ... نغام ... نعمی ... نطارف ... نظاره ... وپرش ... وکال ... هتم ... هج ... یعقوب بفتح یای ... و سکون عین بی نقطه و قاف بواو کشیده نام پیغمبری بوده

باتمام کتاب برهان قاطع ...

تاریخ شهر محرم الحرام ... ۱۲۴۲

[illegible]

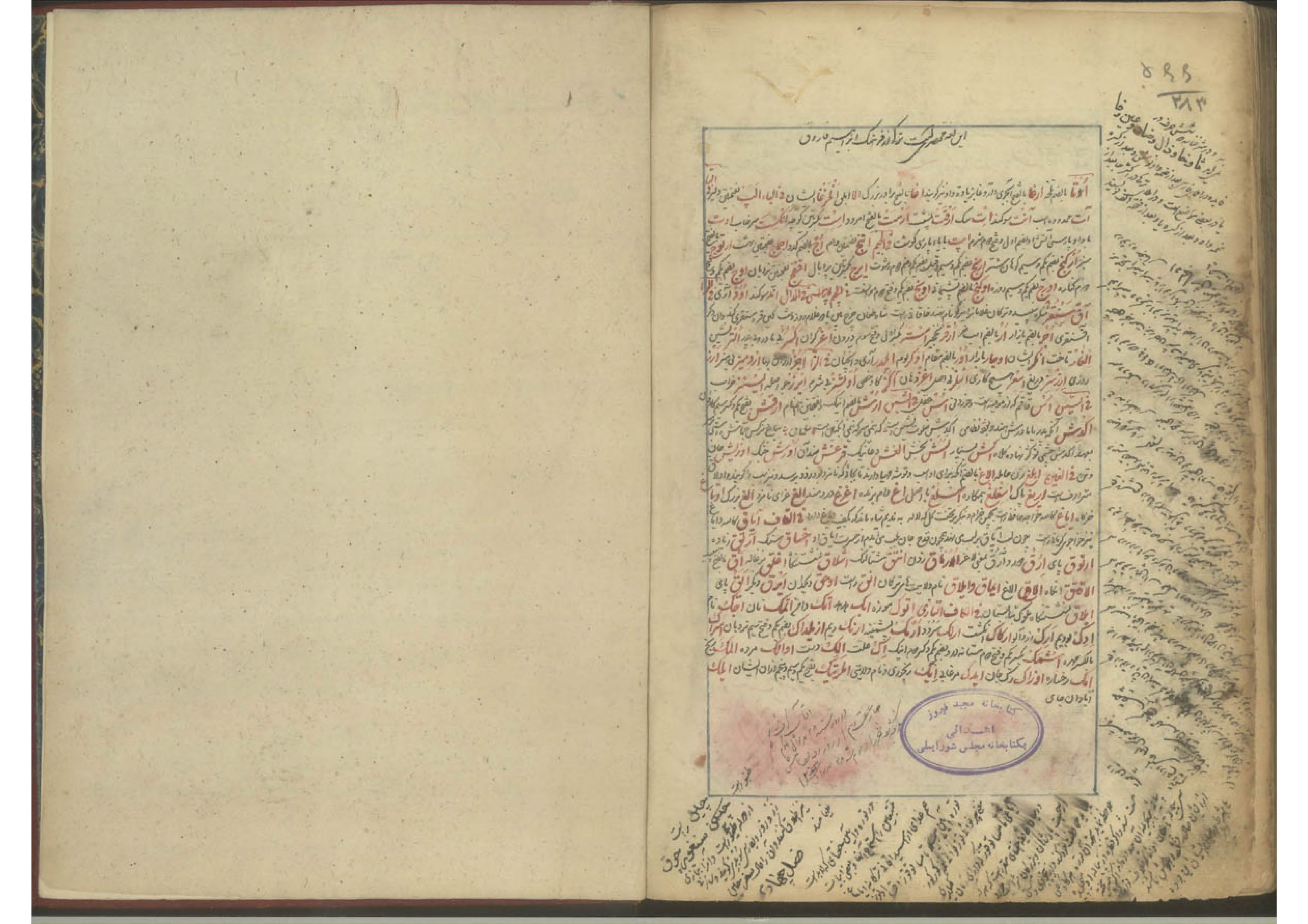
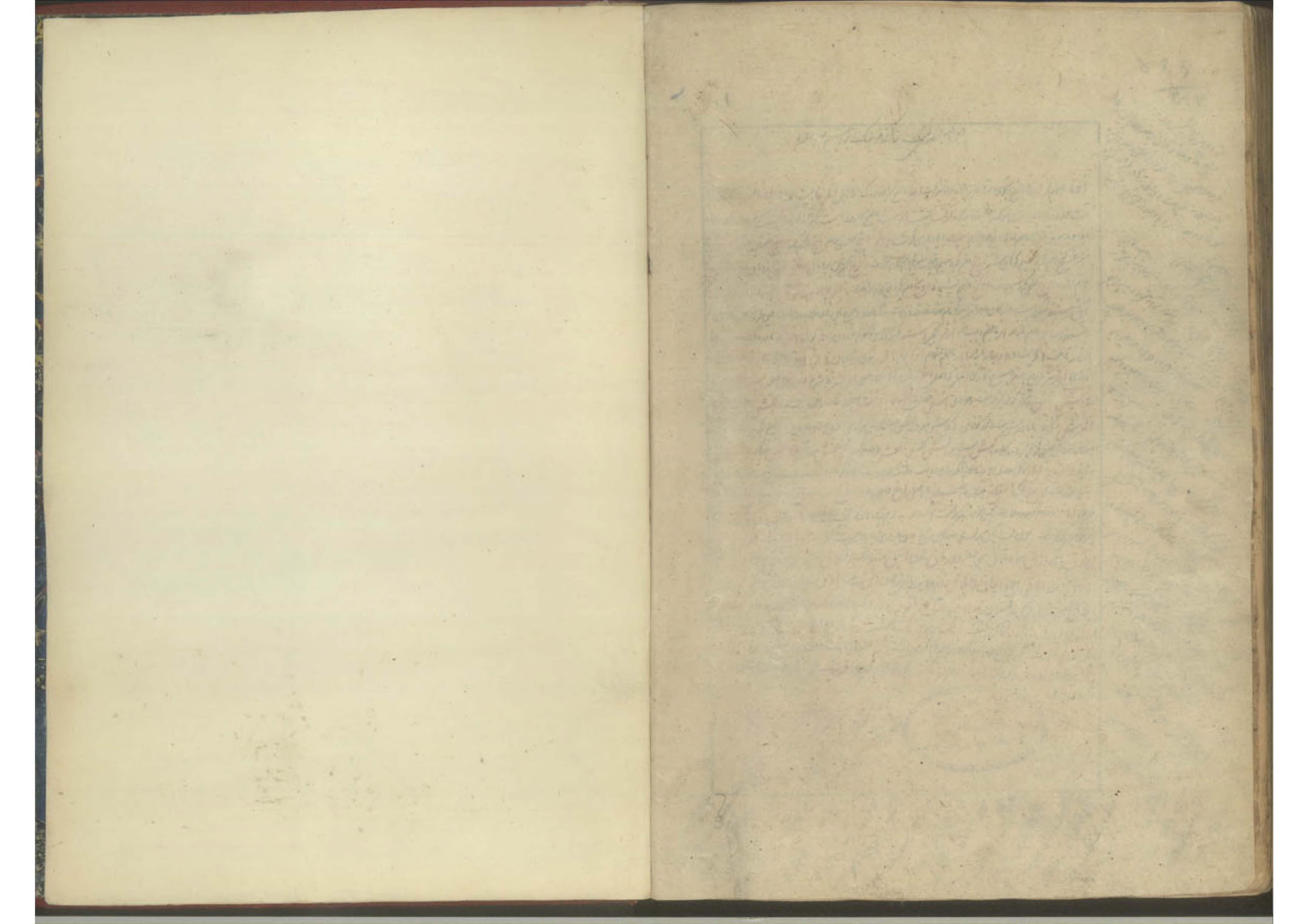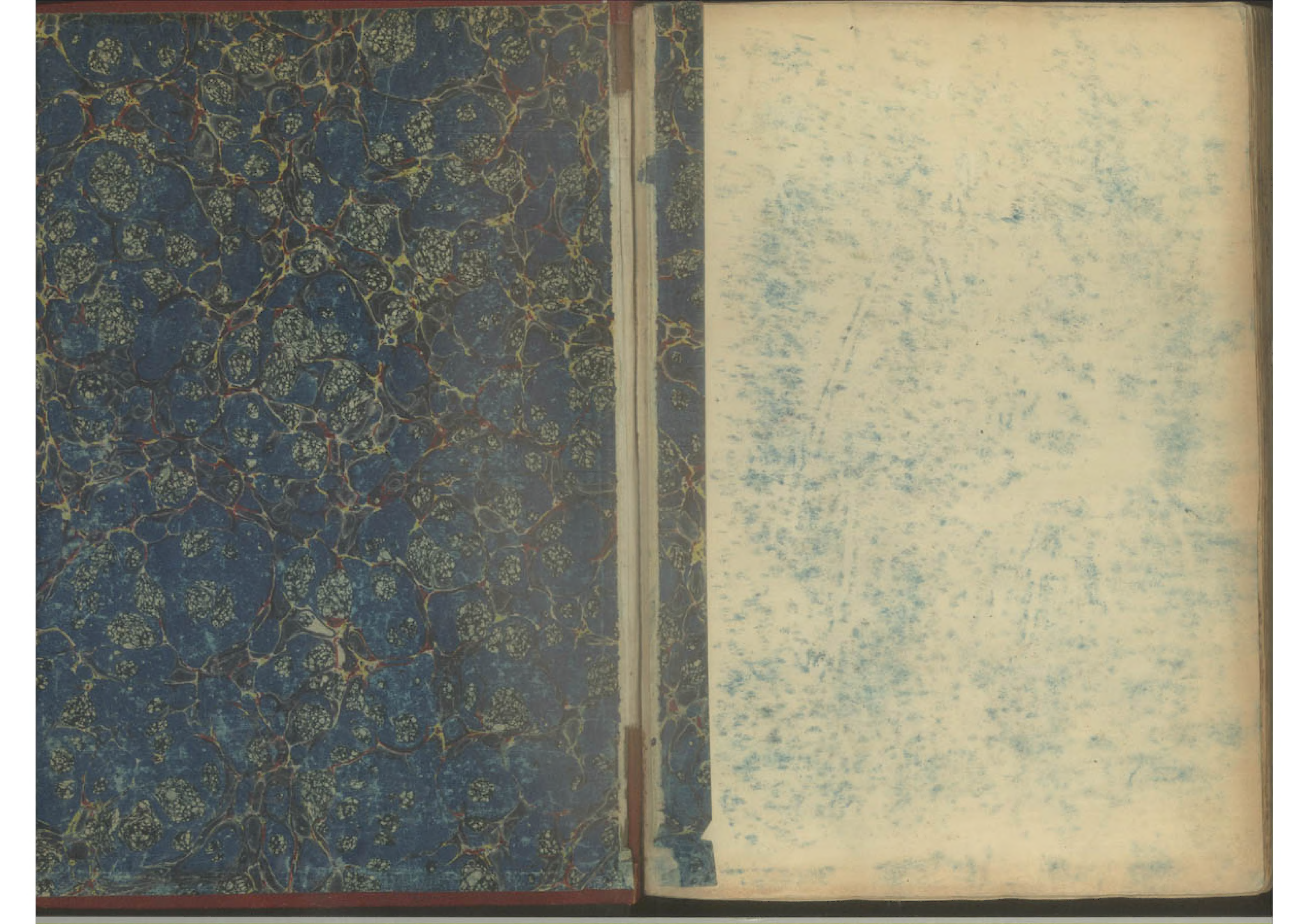
این لغت مختصر ترکیست نقل از فرهنگ ابراهیم فاروقی